



۱

مباحث اخلاقی (تکبر)

سید جواد حسینی

نیک و بد هر یک، راه مبارزه با رذایل اخلاقی و کسب فضایل اخلاقی و... تبیین گردد. در این راستا می‌توان از تاریخ و سرگذشت انسانها در باب کسب فضائل و یارذائل اخلاقی جهت راه‌یابی و پندآموزی و یا عبرت‌پذیری، استفاده نمود. آنچه پیش رو دارید بیان اهم اوصاف اخلاقی است که بشر می‌تواند برخوردار از آن باشد.

تکبر

اولین و بدترین صفت رذیله که در داستان انبیا و آغاز خلقت مشاهده

از جمله بحثهایی که همیشه مورد نیاز جامعه بشری، خصوصاً جوامع اسلامی است، بحثهای اخلاقی می‌باشد تا انسانها در پرتو آن بتوانند شاکله درون و اوصاف روحی خویش را تنظیم نموده، دارای رفتار و اخلاقی اسلامی و انسانی شوند.

به این جهت، ضروری است در فرصتهای تبلیغی در کنار بیان احکام و اطلاع رسانی و عقاید و... مباحث اخلاقی نیز مطرح و کیفیت شکل‌گیری فضایل و رذایل اخلاقی، آثار و کار کردها و نشانه‌های آن، نتایج و عواقب

می‌شود، تکبر است و در منابع دینی و آثار علما به عنوان «ام الفساد» و «اساس الکفر» خوانده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف تکبر فرمود: «... وَلَكِنَّ الْكِبْرَ أَنْ تَشْرَكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَمِزْضِكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ»^۱ ...
ولکن تکبر آن است که حق را رها کنی و از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی خود [مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای ارزش] ندانی [و همه چیز خود را برتر بدانی].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نظرش این است که بر دیگری برتری دارد، جزء مستکبرین است.» حفص بن غیاث عرض کرد: همانا خود را برتر می‌دانم به این جهت که مبتلا به گناه نشدم، زمانی که می‌بینم دیگری مرتکب معصیت شده است. حضرت فرمود: «هیئات! خیلی دور است که خود را در این حال [نیز] برتر بدانی؛ چرا که ممکن است شخص عاصی مورد غفران قرار گیرد، ولی تو را

خداوند برای حساب‌رسی نگه دارد. آیا قصه ساحران فرعون [که خداوند آنها را بخشید] را نخوانده‌ای؟»^۲

نشانه‌های تکبر

نشانه‌های تکبر بسیار است، از جمله اینکه متکبر انتظاراتی از مردم دارد؛ انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، در ورود به مجلس از او پیشی بگیرند، همیشه در صدر مجلس جای گیرند، مردم در برابر او کوچکی کنند، کسی از او انتقاد نکند و حتی پند و اندرز نگوید، همه برای او امتیازی قائل شوند و حریمی نگه دارند، مردم در برابر او دست به سینه باشند و همیشه از عظمت او سخن بگویند.

روشن است ظهور و بروز این حالات تابع درجه شدت و ضعف اصل تکبر است. در بعضی همه این نشانه‌ها ظاهر می‌شود و در بعضی قسمتی از اینها.^۳ علی علیه السلام فرمود: «مَنْ

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۸۶،

ح ۱۶؛ منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دارالحدیث، ص ۴۴۵، ح ۵۳۸۹.

۲. الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۱۲۸، ح ۹۸؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۵.

۳. ر.ک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲،

است و کسی که سعی دارد مال و ثروت و یا قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد، «فخر فروش» است.^۲

اقسام تکبر

۱. تکبر گاهی در مقابل خداوند است، مانند تکبر ورزیدن شیطان در مقابل فرمان خداوند که فرمود بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده کنید! و شیطان گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ»؛^۳ «من هرگز برای بشری که از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد.» و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛^۴ «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.»

و یا مانند تکبر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»؛^۵ «من پروردگار برتر شما هستم.» و نیز گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ

أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى رَجُلٍ قَاعِدٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ قَوْمٌ قِيَامٌ؛^۱ هر کس می‌خواهد مردی از اهل آتش را ببیند، باید به کسی بنگرد که نشسته است، در حالی که گروهی جلوی او ایستاده‌اند.»

شاخه‌های تکبر

در مورد تکبر تعابیر و مفاهیم مختلفی به کار می‌رود، همچون «خود برتر بینی»، «خسود محوری»، «خودخواهی»، «برتری جویی» و «فخر فروشی» که همه ریشه در تکبر دارند، ولی از زوایای مختلف فرق دارند.

کسی که صرفاً خود را بالاتر از دیگران می‌بیند، «خود برترین» است. کسی که به خاطر این خود برتر بینی سعی دارد در همه جا و در همه کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است. کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی مخصوصاً به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشد، «خود خواه» است. کسی که تلاش می‌کند بر دیگران سلطه و سیطره پیدا کند، گرفتار «برتری جویی»

ص ۴۴.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶.

۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، ص

۴۵.

۳. حجر / ۳۳.

۴. اعراف / ۱۲.

۵. نازعات / ۲۴.

مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛^۱ «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم.»

۲. گاه در مقابل انبیا و پیامبران است، مانند آنچه فرعونیان می گفتند: «أَتُؤْمِنُ بِبَشَرٍ مِثْلِنَا؟»^۲ «آیا ما به دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستند، ایمان بیاوریم!» و یا قوم نوح علیه السلام که به یکدیگر می گفتند: «وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِذْ أَخْسِرُونَ؟»^۳ «و اگر از بشری همانند خودتان (نوح علیه السلام) اطاعت کنید، به یقین زیانکارید.»

۳. و گاه تکبر در برابر بندگان دیگر خداست که مثالهای فراوانی برای آن متصور است.

انگیزه های تکبر

مرحوم فیض اسباب تکبر را در هفت چیز خلاصه کرده است:

۱. علم: «أَفَأَنَّ الْعِلْمَ الْخَيْلَاءُ؟»^۴ آفت بزرگ علم تکبر است.»

۲. اعمال نیک و عبادت که گاه همراه با عجب و ریا و غرور است.

۳. نسب و حسب عالی: روزی ابوذر در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی گفت: «يَا بَنَ السُّودَاءِ؛ ای فرزند زن

سیاه!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذر! آرام باش! آرام باش! کسی که مادرش سفید پوست است، بر کسی که مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد.» ابوذر متوجه اشتباه خود شد. برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به روی صورت من بگذار!

۴. جمال و زیبایی و حسن ظاهر.
۵. داشتن مال و ثروت فراوان، مانند قارون و امثال او.^۵

۶. قدرت و نیروی جسمانی و به قول امروزیها در میدان ورزشی دارای مقام و رتبه بودن و مدال داشتن و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی داشتن که غالباً در زورمندان و امرا دیده می شود. مانند قوم عاد: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً؟»^۶ «اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر ورزیدند و گفتند:

۱. قصص / ۳۸.

۲. مؤمنون / ۴۷.

۳. همان / ۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۶.

۵. ر. ک: قصص / ۷۹.

۶. فصلت / ۱۵.

انسانی دارد؛ به گونه‌ای که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی را زیر پوشش می‌گیرد و هیچ بخشی از خطر آن در امان نیست. در ادامه به اهم آنها از دیدگاه آیات و روایات اشاره می‌شود.

۱. الودگی به کفر و شرک

قرآن درباره پیامد تکبر شیطان می‌فرماید: «فَسَجَدُوا لِلْإِبْلِيسِ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۴ «پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.»

و در آیه دیگر می‌خوانسیم: «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۵ «به

چه کسی از ما نیرومندتر است؟»^۷ فزونی فرزندان و اقوام، یاران و مددکاران و یا فزونی شاگردان که گاهی عامل تکبر و خود برتر بینی است.^۱

التبه ممکن است در کسی تکبر وجود داشته باشد، بدون وجود اسباب فوق الذکر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ الْكِبْرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنْ عَلَيْهِ الْعِبَادَةُ»^۲ از خود بزرگ بینی پرهیزید! چرا که کبر می‌تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود.»

گاه ممکن است پستی شخص و یا احساس ذلت درونی، عامل تکبر شود. علی رضی الله عنه فرمود: «مَا تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِعٌ؛ تَكْبَرُ نَمِي وَرَزْدٌ، مَغْرَ أَدَمِ پست.» و حضرت صادق رضی الله عنه فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»^۳ هیچ کس تکبر نمی‌ورزد و برتری جوئی نمی‌کند، مگر به خاطر خواری که در نفس خویش احساس می‌کند.»

زیانها و مفسدات تکبر

این صفت خطرناک، آثار بسیار زیانباری بر روح و روان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع

۱. المحجة البيضاء، فیض کاشانی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۶۹.
 ۲. کنز العمال، مستقی هندی، مکتبه التراث الاسلامی، ج ۳، ص ۵۲۶، ح ۷۷۳۵.
 ۳. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱۷.
 ۴. بقره / ۳۴.
 ۵. اعراف / ۱۴۶.

۲. محرومیت از علم و دانش

متکبر حاضر نمی‌شود بهترین علوم و دانشها و برترین حکمتها را از افراد هم‌ردیف و یازیر دست خود فرا گیرد و یا اصلاً زیر بار فراگیری حکمت نمی‌رود. قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می‌کند: ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْفُوا بِأَيْدِيهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾^۱ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و با فراگیری دستورات آسمانی بر علم آنها افزوده شود و] تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار دادند و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت استکبار ورزیدند.»

سران متکبر مکه نیز مردم را از شنیدن کلام وحی که باعث آگاهی آنها می‌شد، باز می‌داشتند و دستور

زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از [ایمان به] آیات خود منصرف می‌سازم. آنها چنان‌اند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبر] آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»

آیات فراوانی از قرآن این خطر تکبر را گوشزد کرده است.^۱

تکبر به انسان اجازه نمی‌دهد که در برابر حق تسلیم گردد و در واقع، حجاب سنگینی است که انسان را از دیدن حق باز می‌دارد. از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود: «إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاءُ»^۲ کمترین درجه کفر و الحاد تکبر است. و در حدیث معروف، یکی از اصول کفر، تکبر بیان شده است: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْجِرْضُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ»^۳ ریشه کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.»

۱. ر.ک: فصلت / ۱۵؛ عنکبوت / ۳۹؛ نوح / ۷۷

اعراف / ۸۸

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۱.

۳. همان، ص ۲۸۹، ح ۱.

۴. نوح / ۷۷.

دوستی وجود ندارد.» نه تنها دوستی باقی نمی ماند، بلکه مردم از او متنفر می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَقْتُ النَّاسِ الْمُنْتَكِبِينَ؛^۴ منفورترین [و مبعوض ترین] مردم، متکبر است.» و در حدیث دیگر می خوانیم: «مَا اجْتَلَبَ أَلْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبْرِ؛^۵ چیزی مانند تکبر خشم مردم را بر نمی انگیزد.» و در نتیجه جز بدگویی از طرف مردم هیچ عکس العمل منطقی نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود: «نَمْرَةُ الْكِبْرِ الْمَسْبِيَةُ؛^۶ میوه درخت تکبر، بدگویی است.»

۴. ذلت و خواری

ثمره دیگر تکبر ذلت و خواری متکبر در نزد خدا و مردم است. شیطان با اینکه شش هزار سال خدا را عبادت کرد،^۷ ولی تکبرش باعث خواری همیشگی او شد.

۱. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶، ح ۵۴۰۷.
- غرر الحکم، ح ۷۴۶۴.
۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۳؛ تحف العقول، ص ۳۹۶.
۳. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶.
۴. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۱.
۵. غرر الحکم، ح ۷۱۶۷.
۶. همان، ح ۴۶۱۴.
۷. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

می دادند هر کس وارد شد، پنبه در گوش کند تا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنود. علی علیه السلام در حدیث کوتاه و در عین حال جامع فرمود: «لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ؛^۱ کسی که متکبر است، علم فرا نمی گیرد [و دنسبال کسب دانش نمی رود].»

و در حدیث زیبای هشام بن حکم از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الرُّزْخَ يَبُثُّ فِي السَّهْلِ وَلَا يَبُثُّ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛^۲

زراعت در زمینهای نرم و هموار می روید و روی سنگهای سخت هرگز رویش ندارد. همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد و در قلب متکبر جبار آباد نمی گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده است.»

۳. تنهایی و نفرت مردم

اثر دیگر تکبر انزوای اجتماعی و نفرت مردم است. علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِلْمُنْتَكِبِ صَدِيقٌ؛^۳ برای متکبر

تکبر عزازیل را خوار کرد

به زندان لعنت گرفتار کرد

قرآن کریم می فرماید: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾^۱ «گفت: از آن [مقام و مرتبهات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی!»

همچنان که اشاره شد، یکی از عوامل روانی تکبر، احساس ذلت درونی است، که سرانجام آن ذلت ظاهر گشته، باعث خواری اجتماعی و مردمی نیز خواهد شد.

علی عليه السلام فرمود: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلٌّ^۲ کسی که بر مردم تکبر ورزد، [عاقبت] خوار و ذلیل خواهد شد.»
و پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «مَنْ يَسْتَكْبِرُ يَضَعُهُ اللَّهُ^۳ کسی که تکبر ورزد، خداوند او را ضایع می کند.»

۵. سرچشمه گناهان

برخی گناهان و صفات رذیله، ام الخبائث و سرچشمه دیگر گناهان است، مانند: شرابخواری، حسادت و... یکی از آنها نیز تکبر و فخر فروشی است. علی عليه السلام فرمود: «التَّكْبَرُ

يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ^۴ تکبر رذیله [اخلاقی] را ظاهر می سازد.»

و در جای دیگر فرمود: «الْحِرْصُ وَالْكَسْبُ وَالْحَسَدُ دَوَاعِ إِلَى التَّقْصُمِ فِي الدُّنْيَا^۵ حرص و تکبر و حسد سبب می شود که انسان در انواع گناهان فرو رود.»

۶. از دست دادن امکانات

همچنان که اشاره شد، متکبر در بین مردم منفور است؛ لذا نمی تواند همکاری دیگران را جلب کند، از طرف دیگر، متکبر به هیچ وجه زیر بار نمی رود که خوبی دیگران را به زبان آورد. امام صادق عليه السلام فرمود: «لَا يَطْمَعَنَّ دُوَانِكَبْرٍ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ^۶ متکبر حاضر نمی شود ثنای انسان خوب را بگوید.»
مجموع این عوامل باعث می شود که موفقیت او در صحنه زندگی ناچیز

۱. اعراف / ۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۵؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶.

۳. الامالی شیخ صدوق، ص ۳۹۵، ح ۱.

۴. غرر الحکم، ۵۲۳.

۵. نهج البلاغة، حکمت ۳۷۱؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۵؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶.

۶. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶، ح ۵۴۰۹.

باشد. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِكَثْرَةِ التَّكْبِيرِ يَكُونُ التَّلْفُ؛^۱ فزونی تکبیر مایه تلف [و از دست دادن امکانات] است.»

این سخن را به گونه دیگری نیز می توان تفسیر کرد و آن اینکه بسیاری از جنگها و خونریزیها و ویرانیها از تکبیر سرچشمه می گیرند؛^۲ همچنان که در دوران معاصر مشاهده می کنیم که قدرتهای استکباری، عامل نابودی بسیاری از شهرها و کارخانهها و زراعات بوده اند.

۷. جهنم سوزان

بدترین پیامد تکبیر آن است که اگر متکبر بر نگردد و توبه نکند، سرانجام جهنمی خواهد شد. قرآن کریم می فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»؛^۳ «به آنان گفته می شود: از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِدَّةَ حَرِّهِ»؛^۴ به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام

سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند.»

درمان تکبیر

برای درمان تکبیر، راههای علمی و راهکارهای عملی وجود دارد. راه علمی این است که انسان به حقیقت خویش و ضعف و ناتوانی و پستی خود پی ببرد و از طرف دیگر عظمت و مقام و منزلت خدا را بشناسد.

علی علیه السلام با توجه به همین نکته فرمود: «عَجِبْتُ لِأَنَّ أَدَمَ أَوَّلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَغَاءَ لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ»؛^۵ از فرزند آدم تعجب می کنم که آغاز او نطفه [بدبو] و آخرش مردار [گندیده] و وسط آن دو، ظرفی برای مدفوع است؛ با این حال، تکبیر می ورزد!»

از امام باقر علیه السلام شبیه روایت فوق با تفاوت مختصر به این صورت نقل شده است: «از متکبر فخر فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی ارزشی

۱. غرر الحکم، ح ۷۱۶۹.

۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۹.

۳. زمر / ۷۲؛ شبیه همین آیه: نحل / ۲۹.

۴. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶؛ الکافی،

ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۱۰.

۵. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۳۴، ح ۳۳.

آفریده شده و در پایان کار مردار گنبدیده‌ای خواهد بود و در این میان، نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه می‌کنند (وَهُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يُدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ).^۱

این ذیل اشاره دارد که قیامت باوری و ایمان به حسابهای دقیق آن روز، در تکبر زدایی نقش مهمی دارد؛ چنان‌که در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ [و چه کاره‌ای؟] سلمان گفت: اما آغاز من و تو هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار گنبدیده‌ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی‌مقدار است.»^۲

عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا وَعِزُّ الَّذِينَ يَغْرِقُونَ مَا جَلَّالَ اللَّهُ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ؛^۳ سزاوار نیست برای کسی که عظمت خدا را شناخته، احساس بزرگی [و خود برتر بینی] کند. پس به راستی بزرگی کسانی که عظمت خدا را دریافته‌اند، تواضع و فروتنی است و عزت کسانی که می‌دانند جلالت و بزرگی خدا چیست، در مقابل او تذلل و احساس کوچکی کردن است.»

اما در مورد راه عملی، انجام چند امر در تکبر زدایی نقش بسزایی دارد:

۱. کارهای روزانه را خود انجام دادن

گاه امور ساده‌ای مثل با کارگران سر یک سفره نشستن، کارهای خانه را انجام دادن، در سلام پیشی گرفتن و در راه رفتن بر کسی مقدم نشدن، می‌تواند در از بین بردن تکبر نقش مهمی ایفا کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَرَفَعَ قَمِيصَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَوَاكَلَ

۱. همان، ج ۷۰، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۳۱، ح ۲۴.

۳. همان، ج ۷۸، ص ۱۰۴، ح ۳؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۲۳۶.

درک عظمت خداوند در تکبر زدایی نقش دارد. به این روایت توجه کنید:
امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ

بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ
إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ؛^۴ لکن خداوند
بندگانش را با انواع گرفتاریها آزمایش
می‌کند و به انواع تلاشها [همچون
جهاد و حج و...] متعبد و پای‌بندشان
می‌کند و به سختیهای مختلف
گرفتارشان می‌سازد تا تکبر را از دلشان
بیرون آورد و رام شدن [و تواضع] را
در روحشان جای دهد.»

۴. اجتناب از عوامل تکبر را

اموری در انسان ایجاد تکبر
می‌کند، مثل: عادت به صدر نشینی،
عده‌ای را همراه و دور خود راه
انداختن، استقبالها و استبدارهای
سنگین راه انداختن، مأمومین و
شاگردان فراوان دور خویش جمع
کردن و... که باید سعی شود از این امور
اجتناب شود. ابوامامه نقل کرده است
که نبی اکرم ﷺ روزی به سوی بقیع
می‌رفت و اصحاب هم به دنبال او راه

خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سُوقِهِ فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ
الْكِبْرِ؛^۱ کسی که گوسفند خویش را
بدو شد و پیراهنش را بدوزد و کفشش
را وصله بزند و باخادمش هم غذا شود
و خرید بازارش را خود انجام دهد، از
تکبر خالی شده است.»

و در جای دیگر فرمود: «حَمَلَ بَار
[و ما يحتاج منزل] برای خانواده تکبر
را از انسان دفع می‌کند.»^۲ و البته پیامبر
اکرم ﷺ خود نیز چنین بود.

۲. انجام عبادت

انجام عبادت، مخصوصاً نماز که
همراه با سجده و رکوع است، اگر با
معرفت همراه باشد، باعث از بین رفتن
تکبر می‌شود. علی رضی الله عنه فرمود: «فَرَضَ
اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً
عَنِ الْكِبْرِ؛^۳ خدا ایمان را برای تطهیر از
شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی
از تکبر واجب کرد.»

۳. امتحانها و شداید

عامل دیگر برای تکبر زدایی،
امتحانات الهی و شداید و گرفتاریهای
روزگار است. در این باره علی رضی الله عنه
فرمود: «لَكِنَّ اللّٰهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ
الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِالْوَأَنِ الْمَجَاهِدِ وَ يَنْتَلِيهِمْ

۱. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶ و ر. ک:

الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱۷.

۲. همان مأخذ.

۳. نهج البلاغة، حکمت ۳۷۱.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۴، ح ۳؛ منتخب

میزان الحکمة، ص ۴۳۶.

کند، پدر اصلی نطفه و جد اعلایش خاک است و این دو سبب افتخار نیستند.

اما کسانی که به خاطر جمال و زیبایی گرفتار کبر و غرور می شوند، باید بدانند که با یک بیماری جلدی و با گرد و غبار پیری آن زیبایی از بین خواهد رفت.

و اگر سبب تکبر قوت و قدرت جسمانی است، فراموش نکند که گاه با یک عارضه قلبی یا مغزی تمام یا قسمتی از بدن فلج می شود و یا به کلی از کار می افتد؛ به گونه ای که نتواند مگسی را از خود براند.

اما آنهایی که به سبب ثروت و فزونی مال دچار غرور می شوند، بدانند که اولاً آنچه بیرون از جان و روح انسان است، نمی تواند مایه مباهات انسان گردد و گرنه همان مال در دست پست ترین انسانها نیز قرار دارد و گاه توسط دزدان ربوده می شود. شرف و عزتی که دزدان بریابند، شرف و بزرگی شمرده نمی شود و ثانیاً ثروتها دائماً دست به دست می گردد و هرگز به صورت ثابت باقی نمی ماند.

و اگر سبب تکبر و غرور، علم و دانش فراوان است که متأسفانه از بدترین آفات

افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلوتر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ خَفَقَ نِعَالِكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ؛^۱ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و روح] چیزی از تکبر واقع شود [لذا گفتم جلوتر حرکت کنید].»

راستی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صداهای کفشها بر خود بترسد، ما نیز باید به شدت مواظبت کنیم که طولانی بودن صفوف مأمومین، تعداد فراوان شاگردان، شماره های کتابها و مقالات چاپ شده، سفرهای فراوان زیارتی، دعوتهای بی شمار برای منبر، و... ما را به دام تکبر و غرور گرفتار نسازد.

بیان دیگر برای تکبر زدایی

چنانکه اشاره شد، تکبر علل و اسبابی دارد که برای تکبر زدایی باید با آنها مقابله شود؛ به این صورت که آنها که به خاطر نسب خود بر دیگران فخر می فروشند، باید بدانند که اولاً افتخار به کمالات دیگران کار شایسته ای نیست. اگر پدر کسی فاضل بود و خود از علم بهره ای نداشت، ارزشی برای او ایجاد نمی کند و ثانیاً اگر درست اندیشه

۱. منتخب میزان الحکمة، ص ۴۳۶، ح ۵۴۰۰؛ کنز العمال، ح ۸۸۷۸

خودآزمایی

مرحوم فیض خودآزماییهایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می‌کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است:

۱. با دوستان و هم‌ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین‌تر از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد، بداند تکبر ندارد.

۲. با برخی دوستان و هم‌عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه‌های تکبر باقی است.

۳. اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبر است.

۴. لباسهای ساده و کم‌ارزش بپوشد. اگر احساس ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است.^۳

نفسانی است و درمان آن نیز پیچیده‌تر است، باید بداند که قرآن کریم عالمان بی‌عمل را به خرائی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پشت دارند^۱ و نیز بداند که شخص عالم به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارد، مسئولیتش هم سنگین‌تر است. ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد، پیش از آنکه یک گناه عالم را ببخشد و باید بداند که حساب عالمان در قیامت از دیگران بسیار مشکل‌تر است. با این حال، چگونه می‌توانند فخر فروشی کنند!

از این گذشته، فراموش نکند که علم واقعی آن است که انسان را از غرور باز دارد و بداند که صرف الفاظ علم نیست و از دست دادن آن با کمترین حادثه و عارض شدن نسیان ممکن است.

و سرانجام اگر سرچشمه تکبر انواع عبادات و طاعات الهی است که انسان متکبر انجام داده، باید به این واقعیت بیندیشد که خداوند تنها عبادتی را می‌پذیرد که از هر گونه عجب و کبر پاک باشد و به یقین گناهکاران نادم و پشیمان به نجات نزدیک‌ترند تا عابدان مغرور.^۲

۱. جمعه / ۵.

۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، صص ۶۳-۶۵.

۳. با تغییر و تلخیص.

۳. همان، ص ۶۶، با تلخیص.